



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۸/۲۹

عارف عباسی

هذیان گویی نور محمد غفوری!

وقتی قلم مؤنس احساس گردد و نیروی آفرینش اش از چشمه سار شفاف و زلال عشق سرشار به میهن و مردمش و انسان دوستی رنگ گیرد، و قلم چون ترجمان آگاه و آشنا اراده بیان احساس پاک، درد ها، غصه ها، رنج های صاحب قلم اندیشمند را نماید، با ایفای کرامت، شرافت و رسالت خود محشری اعجاز برانگیزی از پیوستن کلمات، جملات و بند ها برپا کرده که خواننده انگشت حیرت به دندان می گزد و در تلاطم امواج نبوغ خلاقیت چنین اثر مات و مبهوت می گردد، پرده ها بالا می رود و نقاب ها فرو می افتد ناگفتنی ها را بازگو و چهره ها را نمایان می سازد و حقایق متجلی می گردد.

چون صاحب قلم با آشنایی و آگاهی به حال و احوال میهنش و چشم دید و تجارب زندگی اش، نه فسون و فسانه و نه داستان و روایت صادقانه بدون هیچ پیوند نا جائزی و غیر ملی به حکم ضمیر روشن می نگارد در پدیده خود با استعداد عالی و احساسات انسانی و شریفانه اش اندوه بیکران ملیون های خاموش و بی صدا را بیان می کند، چون گفته آمده که صدایی که از دل برخیزد در دل نشیند.

من این قوت بیان و سحر کلام را در نوشته دوست و همکار زیبا نویسم محترم حمید انوری یافتیم، پدیده ای که در آن برگزیدگی منطق و استدلال عیان است، این سبک ابتکاری که در برابر هر جفنگ و لاطانات مشیت محکم دلیل و برهان و واقعیت بر دهان این کاذب عوام فریب کوبیده شده. هر بند نوشته سرا پا دروغ و کتمان واقعیت های غیر قابل انکار جدا جدا مورد ارزیابی واقع بینانانه با ارائه مثال های برجسته از خیانت و جنایت این مشیت خونخوار، مستبد، ظالم دشمن طبقات محروم و بینوای افغانستان و وطن فروشان فرومایه ذبون نوکر صفت و بردگان اجنبی رد گردیده.

وقتی مضمون «نوروی غفوری» را خواندم یکبار دیگر خاطرات روزگار سیاه وطنم و تبلیغات خائنانانه دوران حکمروایی ننگین این حزب وطن فروش و بیانات تره کی و امین و ببرک و روزنامه انقلاب ۷ ثور سفید را سیاه گفتن و سیاه را سفید گفتن رادیو تلویزیون شان به یاد آمد و نعره های هورا و به پیش، و انقلاب ظفرمند شکست ناپذیر خلق های رنج کشیده افغانستان در گوش هایم طنین انداخت. و یک بار دیگر صدای فریاد ها، چیغ و ناله پیر مردان و جوانان خورد سال از سر شب تا دمدمه صبح در شکنجه گاه وزارت داخله در هنگام توقیف به یاد آمد. افسوس که جنایات مستنطقین این گروه در تعذیب و شکنجه وطن پرستان افغان با دسائس و سازش های مشیت خائن دیگر پوشیده ماند. جنایاتی که در تاریخ بی سابقه بوده و طول و تفصیل آن ایجاب نوشتن کتاب قطور را می کند.

ملت افغانستان در طول تاریخ، ظلم کشیده بودند ولی هرگز تصور نمی رفت که یک فرزند افغان به دستور بیگانه چنین مظلوم در حق یک انسان و یک وطندار خود انجام دهد و یک اکثریت دیندار و وطنپرست را از هر قشر مخصوصاً بینوا، غریب و بیچاره (که انوری صاحب فهرست کرده) برای استمرار قدرت خود و حفظ منافع و تأمین اهداف شوروی به کار بگمارد. شوروی از این باند مخوف حیوانات درنده ساخته بود و آثار ترحم در قلب های متحجر شان پیدا نبود بر علاوه چوب زدن، برق دادن و قین و فانه کردن ناخن کشیدن، سگرت روشن را در چشم داخل کردن، بوتل را به معقد داخل کردن، بر سر تابه آتشین منقل برقی نشان دادن و تجاوز جنسی نمودن، زن و اطفال معصوم محبوس را در هنگام تحقیق آوردن شیوه های ابتکاری به دریا غرق کردن و از طیاره پرتاب کردن و مردم را در گودالی انداختن سر شان بطرول پاشیدن و آتش زدن و هزارانی را با آماج گلوله بستن و در قبرهای دسته جمعی سرشان خاک کشیدن. و در پولی گان ها وطن پرستان را در میان صندوق سربسته ماندن و بالای شان فیر کردن افسانه بس غم انگیز و دردناک دراز و شب کوتاه. آیا گذشت زمان این جنایات و جنایات بعدی که تعقیب راه این ها بود از خاطرات می زداید.

ناگفته نماند که اگر دموکراسی نوپای افغانستان توسط دست های با نفوذ پس پرده با تبنانی این حزب چاکر فدای خود خواهی، منم گویی و جا طلبی و قدرت پرستی نمی شد به حیث یک فرزند پرورده دامن آن وطن و آگاهی به شرائط عینی، ساختار اجتماعی و ذهنیت عوام الناس این حزب با ۴۰۰۰ عضو خود برای چهل سال دیگر امکان کسب قدرت سیاسی برایش میسر نبود و احتمالاً در پارلمان افغانستان ده چوکی می داشتند و حتی امکانات ائتلاف با این حزب برای تشکیل حکومت وجود نداشت، چنان چه در دموکراسی هندوستان با فقر گسترده و تفاوت های طبقاتی تا امروز کمونیست ها موفق به تشکیل حکومت نشده یا به حیث مؤتلف تبارز نکردند.

ولی با کمال تأسف که کودتای ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ علی الرغم نیات نیک و عشق سرشار از وطن زمینه ساز توسعه، گسترش و نفوذ این حزب مخصوصاً در اردوی افغانستان گردید و جلب و جذب تسریع شد و منجر به سقوط اولین جمهوریت و کودتای منحوس ۷ ثور شد.

فکر کردم که غفوری شب نان ثقیل خورده که هضم نتوانسته و به اصطلاح «ثقل» کرده و یا تب شدید داشته که یکی از علائم آن چتبات و هذیان گویی است.

من بر نوشته عالی و مملو از احساس انوری صاحب چیزی افزوده نمی توانم و صرف به «نوروی غفوری» می گویم که «گاو پیر کنجاره خواب می بیند» شما در بین مردم جایگاه و پایگاه نداشته فاقد هر نوع اعتبار اجتماعی استید. راه و مکتب و فلسفه شما در زباله دان تاریخ گزلك شد. شما چنان متلاشی و متشتت استید که بقای تان را در گرایش های قومی و غنبر زدن دور جنگ سالاران یافتید. روسیه امروز، شوروی دیروز نیست و پوتین برژنف نیست و به نرخ روز سیاست می کند و با آخذ و تیل والا هم آغوش است.

من با تعجب محترم حمید انوری شریکم که چگونه «سایت وزین» که در پیشانی اش نوشته ملی و غیر وابسته روی کدام دلیل این مضمون را نشر کرده. ما در مورد مستعار نویسان شناخته شده و نویسندگان خوش اخلاق و با سویی۱۱ کلکین نظر سنجی که گاهی اندیوال هم و گاهی دشمن همدگر اند و یا در مورد افسانه مضحک «سیبازول و بین پودر» چیزی نگفتیم، ولی نشر این مضمون ملی بودن و غیر وابسته بودن این وبسایت و مدیریت مسؤول آنرا سخت زیر سؤال می برد.

و چنان می نماید که برای یک عضو شورای انقلابی حرب میهن فروش خلق در سایت استقلال نشر چنین جفنگیات و اکاذیب داده شده است. و در نتیجه چنین عکس العملی وطن پرستان ملی گرا را بار آورده.

در خاتمه از جناب محترم حمید انوری بخاطر این نوشته عالی و ناب شان از صمیم قلب امتنان نموده و قدرت، استعداد و توانمندی نویسندگی شان را در خور تحسین می دانم. برکت به قلم تان خاطر بسی وطن پرستان را شاد ساختید.

پایان

